

# خطاهای خطرناک عقیدتی

تهیه کننده:

قریب الله مطیع

عنوان کتاب:

خطاهای خطرناک عقیدتی

نویسنده:

قریب الله مطیع

موضوع:

دیگر مسائل عقیدتی (ایمان، جبر، اختیار، قضا و قدر، مهدی، انسان، شیطان، جن، ملک و...)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

۳	..... مقدمه
۵	..... حکم دم خواندن و گردن بندها
۶	..... انواع گردن بندها
۷	..... حکم تعویذهایی که از آیات قرآن کریم باشد
۸	..... دم و دعا خوانی شرعی
۹	..... تبرک جستن به قبر، درخت، سنگ و غیره
۹	..... حکم تبرک جستن
۱۰	..... حکم بوسه نمودن حجرالاسود و لمس کردن رکن یمانی:
۱۰	..... حکم تبرک جستن به آثار مردمان صالح
۱۲	..... حکم ذبح کردن برای غیرالله
۱۶	..... ذبح جایز
۱۷	..... نذر کردن به نام غیر الله
۱۷	..... چرا نذر کردن بنام غیر الله شرک محسوب می شود؟
۱۸	..... اقسام نذر
۱۹	..... کفارہ این چنین نذرها
۱۹	..... حکم این چنین نذرها
۲۱	..... دعا

- ۲۱ ..... انواع دعا
- ۲۲ ..... علاقه بین دعای طلت و دعای عبادت
- ۲۲ ..... علاقه میان دعا و عبادت
- ۲۳ ..... کمک خواستن (استغاثه)
- ۲۳ ..... فرق میان دعا و استغاثه
- ۲۴ ..... استغاثه یا کمک خواستن جایز
- ۲۵ ..... استعاضه یا پناه جستن
- ۲۷ ..... حکم طلب از مرده‌ها مانند انبیاء و اولیاء
- ۳۳ ..... سخی جان
- ۴۲ ..... توسل
- ۴۲ ..... انواع توسل
- ۴۷ ..... حکم رفتن نزد فالبین، جادوگر و شعبده باز:

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### مقدمه

ثنا و ستایش فراوان پروردگار بزرگ و آمرزنده را است، و سلام و درود بی پایان بر سرور و سردار خلق حضرت پیامبر اکرم ﷺ و برخاندان پاک و یاران بزرگوارشان تا روز قیامت باد، اما بعد!

الله ﷻ بنده برگزیده اش حضرت پیامبر ﷺ را برای نشر و پخش توحید خالص در میان مردم فرستاد، ایشان ﷺ نیز این وظیفه را به بهترین شیوه به انجام رسانیدند و توحید را به مردم ابلاغ و با همه انواع و اشکال شرک مبارزه کردند، و امت را بر راهی روشن گذاشته به سوی پروردگارشان برگشتند. طوری که فرموده اند: «من شما را بر راهی روشن باقی گذاشته ام که شب آن همانند روز روشن است تنها هلاک شوندگان از آن منحرف می شوند». آموختن عقیده اسلامی که از مهم ترین علوم اسلامی بشمار می رود بر همه پیروان آیین اسلام لازم و ضروری است بویژه در عصری که ما قرار داریم گرایش های منحرف گوناگون و بدعت ها و امور مخالف با سنت پیامبر اکرم ﷺ دامنگیر این امت شده است. که اگر در چنین وضع مسلمان با سلاح عقیده درست مبتنی بر قرآن و سنت و عقیده پیشگامان صدر اسلام آماده نباشد، در سر راه امواج این گمراهی ها قرار خواهد گرفت.

**خواننده گرامی!** حال خودتان باندیشید و قضاوت کنید آیا شما از جمله کسانی هستید که آنچه را الله ﷻ مبنی بر پرستش خود و پرهیز از شرک امر فرموده است انجام می دهید؟ یا از کسانی هستید که به مخلوقات تعلق خاطر پیدا کرده اید و در مقابل الله ﷻ آنها را می خوانید و به آنها امیدوار شده اید؟ یا شما از جمله کسانی هستید که الله ﷻ به فضل و کرمش یگانه پرستی خالص را به آنها ارزانی داشته است، و یا جزو افرادی هستید

که در برابر غیرالله گردن خم نموده و فروتنی می‌کنند، و به غیر اوتعالی اعم از مرده‌ها و زنده‌ها و دیگر مخلوقات توکل و اعتماد می‌کنند؟ شما بر اساس جوابی که به این سوالات می‌دهید، جایگاه خودتان را به خوبی درک می‌کنید. زیرا هر کدام از این دو دسته حساب و جزای خاصی به خود دارند. با تأسف شدید بعضی از فرزندان این امت فریب شیطان را خورده مرتکب اعمالی می‌گردند که مخالف با اوامرالله ﷺ و رسولش ﷺ است. از این جمله اعمال که مخالف عقیده درست است آویزان کردن تومار و تعاویذ در دست و یا شانه، و تبرک جستن به درختان و سنگها و آثار مردمان صالح، ذبح و نذر نمودن برای غیرالله ﷻ، طلب حاجات و کمک و یاری خواستن از غیرالله ﷻ که از توان بنده خارج است، و دعای طلب حاجات از مردگان صالح و نیکوکار، و دیگر انواع توسل جستن از مخلوقات. که ان شاءالله حکم این امور خطرناک و بدیل شرعی آن را خدمت‌تان عرض خواهیم کرد. به امید موفقیت‌تان در دنیا و آخرت.

## حکم دم خواندن و گردن بندها

یکی از اموری مخالف با عقیده صحیح، آویزان کردن نخ و گردن بندها و پوشیدن حلقه یا دستبند، و بستن تعویذ بر بازو و یا شانه و یا گردن است به این گمان که آنها سبب خیر و برکت و یا دفع ضرر و مصیبت و بیماری‌ها و یا سبب ایجاد محبت میان زن و شوهر، و بمنظور دفع آفات از کودکان می‌شود. این همه از امور جاهلیت بوده و اسلام آن را حرام قرار داده‌است زیرا کلیه امور، خیر و شر از جانب الله ﷻ است و این چنین اشیاء نه سبب جلب خیر و برکت و نه دفع کننده بلاها و مصایب می‌شود.

حکم آویزان کردن چنین اشیاء بخاطر دفع بلا و مصایب از یک حالت تا دیگری فرق دارند که ذیلاً آن را شرح می‌نماییم:

\*- اگر انسان بر این عقیده باشد که پوشیدن و یا آویزان کردن چیزی بر جسم به ذات خودش در رفع مصایب و بلاها مؤثر است، پس این چنین عقیده شرک اکبر بشمار رفته و صاحب آن اگر توبه نکند در آتش دوزخ جاودان خواهد ماند.

\*- اما اگر شخصی معتقد بر این باشد که آویزان کردن و یا پوشیدن اشیاء بر جسم سبب رفع بلاها می‌گردد پس این چنین عقیده شرک اصغر محسوب می‌شود.

\*- و اگر شخصی معتقد بر دو قسم بالا نباشد لیکن باز هم چیزی از همچو اشیا را بر جسم آویزان و یا می‌بندد، پس حکم چنین کاری حرام بوده، زیرا وسیله بسوی شرک و باز شدن راه‌ها بسوی اعتقادات باطل می‌گردد.

### دلیل بر این مسأله:

۱- از پیامبر خدا ﷺ روایت است که «ایشان انگشتی در دست مردی دیدند و پرسیدند: این چیست؟ مرد گفت: این برای واهنه است (یعنی بیماری ناتوانی جسم) رسول الله ﷺ فرمودند: آن را دربیار زیرا فایده‌ای جز اینکه ناتوانی ترا افزایش دهد،

نخواهد داشت. و افزودند که اگر در حالی بمیری که آن را پوشیده‌ای، هرگز رستگار نخواهی شد» [روایت احمد].

۲- رسول الله ﷺ بر کسانی که روی به تعویذهای شرکی می‌آورند دعای بد نموده فرموده‌اند: «کسیکه تمیمه شفا به گردن بیاویزد، خداوند طلبش را برآورده نسازد و کسیکه ودعه (مهره‌های سفید یا صدف که از دریا استخراج می‌کنند و برای دفع چشم یا دفع شر دیگری بخود می‌آویزند) و یا چیزی دیگری بیاویزد خداوند آرامش را از او بگیرد» [روایت احمد].

**تمیمه:** تعویذ و مهره که برای دفع چشم بد در گردن اندازند. و طبق روایتی آنحضرت ﷺ فرمودند: «کسیکه مهره‌ای برای شفا بیاویزد، شرک ورزیده است». و در روایتی دیگر آمده که حذیفه رضی الله عنه متوجه مردی شد که نخعی به عنوان (تب بر) بدستش بسته است، حذیفه رضی الله عنه آن نخ را قطع کرد و این آیت را تلاوت نمود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

«اکثر چنین‌اند که ایمان نمی‌آورند مگر اینکه شرک می‌ورزند».

## انواع گردن بندها

از ابو بشیر انصاری رضی الله عنه روایت است که «رسول الله ﷺ در یکی از سفرهایشان دستور دادند که در گردن هیچ شتری قلابه‌ای از تار و یا نوعی دیگر نگذارید و اگر هست قطع کنید». [متفق علیه]. در روایتی آنحضرت ﷺ فرموده‌اند: «کسی که چیزی بر جسمش آویزان بکند (به نیت شفا یا دفع بلا)، خداوند او را به همان چیز می‌سپارد». [مسند احمد و ترمذی و غیره]. گردن بندهاییکه بخاطر شفا یا دفع بلا آویزان می‌شود منحصر به آنچه که در احادیث آماده نیست بلکه انواع و اقسام مختلفی دارد. گردن بند در حقیقت آنست که زن‌ها زیورات و جواهر را بخاطر زیب و زینت برگردن‌هایشان آویزان می‌کنند، و یا ریسمان و یا زمامی که برگردن حیوانات می‌بندند می‌باشد که در آن اشکالی نیست. اما کسانی که تصاویر و مجسمه‌های حیوانات و سایر جانداران را بر وسایل نقلیه و غیره



آویزان می‌کنند یا برخی از مردم نعل اسپ یا الاغ و یا خوشه گندم را بر سر دروازه‌های منازل یا دکان‌ها آویزان می‌کنند و یا نصب نمودن مجسمه‌های یادگاری و غیره اموریست که شریعت اسلامی از آن شدیداً منع نموده است. زیرا همچو اعمال از امور جاهلیت و یکی از راه‌های است که منجر به شرک و فساد در عقیده می‌شود، و اگر فرد معتقد باشد که این اشیا نفع یا ضرر می‌رساند و دارای قوت و تأثیر در عالم هستند، در واقع مرتکب شرک اکبر شده است.

یادآور می‌شویم اولین شرکی که در زمین روی داد به علت ساختن و نصب مجسمه و تصاویر بود.

### حکم تعویذهایی که از آیات قرآن کریم باشد

تعویذهای که از آیات قرآن کریم یا اسما و صفات الله ﷻ باشد، بیشتر علما آن را ممنوع قرار داده‌اند و این نظریه قوی و مستدل است. دلیل آنها در این مورد چنین است:

۱- دلایلی عام در مورد منع تعویذ وارد است قسمیکه از پیامبر اکرم ﷺ ثابت است که فرموده‌اند: «دم (شرک‌آمیز) و تمیمه (برای حفاظت از چشم) و تعویذ محبت‌آمیز شرک است» [روایت احمد و ابوداود]. و هیچ دلیلی ثابت نشده که آن را تخصیص کند بلکه بطور عام هرگونه تعویذ را شامل است، قسمیکه در مورد دم خوانی آنحضرت ﷺ فرموده‌اند: «دم خواندن تا وقتی که شرک‌آمیز نباشد، اشکالی ندارد» [صحیح مسلم]. بناءً می‌توان گفت: هر نوع آویختن که بقصد شفا و دفع ضرر باشد شرک است. و اگر اینکار جایز می‌بود آنحضرت ﷺ حتماً آن را اجازه می‌دادند طوری‌که در مورد دم خواندن اجازه دادند.

۲- اقوال فراوانی از صحابه کرام و تابعین که نزدیک‌ترین مردمان به عهد رسول اکرم ﷺ و داناترین مردمان به هدایات و ارشادات پیامبر ﷺ اند وجود دارد که به صراحت هرگونه تعویذی را ممنوع قرار داده‌اند. چنانکه ابراهیم نخعی: که از شاگردان حضرت عبدالله ابن مسعود ﷺ است، فرموده که اصحاب ابن مسعود ﷺ هر نوع تعویذ را چه از قرآن و چه از غیر آن را مکروه می‌پنداشتند.

- ۳- جواز آویختن تعویذها مانع دم خوانی و خواندن وردهای مسنونه می‌گردد، زیرا شخصیکه قرآن کریم را بر جسمش آویزان می‌کند به این معنا که دیگر به هیچ نوع دعا و وردها ضرورتی ندارد چونکه قرآن را بر جسم بسته است!
- ۴- در منع آن عمل به اصل شرعی سد ذریعه است، به این معنی که جواز آن راه بسوی تعویذهای غیر قرآنی باز می‌کند پس بنابر مصلحت شرعی این باب را کاملا مسدود کرده‌اند.
- ۵- آویختن تعویذهای قرآنی، توهین به آیات قرآن کریم است زیرا شخص همراه با آن بخاطر قضای حاجت وارد بیت الخلا و جاهایی ناپاک می‌گردد.

### دم و دعا خوانی شرعی

دم خواندن بخاطر دفع ضرر تا وقتیکه شرک‌آمیز نباشد اشکالی ندارد، پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «دم‌های‌تان را بمن نشان دهید، دم خواندن باکی ندارد تا وقتیکه شرک در آن نباشد» [صحیح مسلم]. دم خواندن شرعی عبارت از وردها و دعاهای است که بر بیمار خوانده می‌شود که باید خالی از الفاظ شرکی، و با زبان فصیح عربی باشد تا معنای آن فهمیده شود و از قرآن کریم و یا احادیث نبوی و یا از اسما و صفات الله ﷻ باشد. و متقاعد باشد که دم و دعا به تنهایی خود مؤثر نبوده بلکه تأثیر آن به خواست و اداره الله ﷻ صورت می‌گیرد. همچنان استعمال دواها و وسایل معالجوی مشروع دیگر که سودمند واقع می‌گردد باکی ندارد مشروط بر اینکه خود این وسایل به ذات خودش مؤثر پنداشته نشده تکیه بر آن نشود، بلکه بر سبب ساز آن که الله تعالی است اتکا شود و از او تعالی شفا طلب گردد. بنده باید بر این باور باشد که هر وسیله قوی و پیشرفته‌ای جز به خواست و اراده خداوند ﷻ نمی‌تواند مؤثر واقع شود. زیرا همه چیز مرتبط به قضا و قدر خداوند ﷻ است که بدون آن هیچ کاری انجام پذیر نیست.

## تبرک جستن به قبر، درخت، سنگ و غیره

**تبرک:** یعنی طلب خیر فراوان و دایمی که طبق تصریح نصوص قرآن و سنت، فقط خداوند می‌تواند خیر و برکت عطا کند نه کسی دیگر. پس خداوند عز وجل خودش برکت‌دهنده است و کسیکه بر وی برکت فرود می‌آید مبارک گویند، مثل قرآن کریم، پیامبران و غیره.

**اساس برکت:** مسلمان در مورد برکت سه امور را باید بداند:

- ۱- بخشیدن خیر و برکت کار ویژه پروردگار عالم است. پس کسیکه برکت را از غیر الله عز وجل طلب کند بدون شک با خداوند عز وجل شریکی آورده است.
- ۲- آنچه از جاها، اقوال و افعال که در آنها برکت قرار داده شده که نصوص قرآن و سنت بر آن دلالت دارد، آنها در ذات خودشان بخشنده برکت نبوده بلکه سبب برکت‌اند.
- ۳- قرآن کریم و سنت مطهر یگانه مصدری‌اند که برکت در روشنی آنها دریافته می‌شود. از اینرو برای احدی از مخلوقات روا نیست که بگوید: من به فلانی برکت دادم، یا برکت خواهم داد، یا قدم شما با برکت بود، چرا که کلمه برکت بمنعی خیر کثیر و دایم است که فقط به ذات یکتای الله عز وجل اختصاص دارد.

### حکم تبرک جستن

افرادی که برکت را از درخت، سنگ، جایی مشخص، غار، چشمه، قبر، و غیره طلب می‌کنند مانند قبرپرستان و دیگر مردمان همسان آنان که معتقد برآنند که اشیای فوق دارای برکت‌اند بدون شک مرتکب گناه بزرگ شده‌اند که الله عز وجل و پیامبرش صلی الله علیه و آله از آن به شدت منع نموده‌اند. زیرا تبرک جستن مشرکین عبارت بود از طلب خیر کثیر و ثابت و دایم از معبودان‌شان. طوریکه بی‌خردان عصر ما از درختان و سنگ‌ها و گنبدها و غارهای معین و قبرها و چشمه‌های مخصوص و دیگر چیزها جوئی‌ای‌اند. حال اگر کسی معتقد باشد که

این چیزها بین او و بین الله ﷻ وسیله قرار می‌گیرند و مشککش حل خواهد شد، چنین اعتقادی شرک اکبر است. زیرا اینکار بمعنای شریک گرفتن با الله ﷻ است، و مشرکین زمان جاهلیت نسبت به بتها و درختان و سنگ‌های که به آنان توسل می‌جستند و آنها را در وقت مشکلات صدا می‌کردند، همین اعتقاد را داشتند. آنها گمان می‌کردند که ایشان خواسته‌های آنها را به الله ﷻ منتقل می‌کنند، و یا کسانی که اعتقاد دارند که اگر نزد این قبر بنشینند و آن را مسح کنند یا خاک آن را بر خود بریزند، صاحب این قبر برای‌شان نزد الله ﷻ شفاعت خواهد کرد که چنین اعتقادی شرک اکبر است.

### حکم بوسه نمودن حجرالاسود و لمس کردن رکن یمانی:

لمس کردن و یا بوسه نمودن حجرالاسود و یا لمس کردن رکن یمانی کعبه شریفه بخاطر عبودیت و اظهار بنده‌گی و تعظیم خداوند ﷻ است. بلکه روح بنده‌گی به الله ﷻ بشمار می‌رود. زیرا شریعت به آن امر کرده است و چون رسول اکرم ﷺ آن را بوسه زده‌اند ما نیز به پیروی از ایشان آن را بوسه می‌زنیم و از فضیلت پیروی پیامبر ﷺ بهره‌مند می‌شویم. از اینرو وقتی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه حجرالاسود را بوسه زد فرمود: «من می‌دانم که سنگی بیش نیستی و ضرر و فایده‌ای نمی‌رسانی، و اگر من رسول الله ﷺ را نمی‌دیدم که ترا بوسه زدند، هرگز ترا بوسه نمی‌کردم» [صحیح بخاری].

### حکم تبرک جستن به آثار مردمان صالح

تبرک جستن به آثار مردمان صالح و نیکوکار مثل نوشیدن پسمانده آب آنان، یا مسح کردن جسم و یا لباس آنان و یا تبرک جستن به عرق و مو و آب وضوی آنان و غیره نظر به دلایل زیر جایز نیست:

- ۱- اول اینکه هیچکسی با پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله قابل مقایسه نیست. و مساوی بودن کسی با آنحضرت صلی الله علیه و آله در برکت و خیر اصلاً امکان‌پذیر نیست و نخواهد بود.
- ۲- دوم اینکه ما هرگز در مورد خیر و صلاح بودن شخص مطمئن و متأكد شده

نمی‌توانیم جز اینکه دلیلی شرعی در موردش وجود داشته باشد، مانند اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین که خداوند عز و جل در کتابش، و پیامبر گرامی اش صلی و آله و سلم از آنها ثنا و ستایش نموده‌اند. اما در مورد غیر صحابه کرام رضی الله عنهم انتهای امر این خواهد بود که در مورد آنها گمان نیک نموده و امید داشته باشیم که آنها از جمله صالحین و نیکان‌اند (ان شاء الله) زیرا این امر از امور غیبی بشمار می‌رود که جز با دلیل شرعی مدار اعتبار نیست.

۳- سوم: و اگر در مورد تقوی و صلاح شخص گمان نیک هم داشته باشیم، ولی در مورد خاتمه وی نمی‌توان ایمن بود زیرا امکان دارد که وی با خاتمه بد چشم از جهان بپوشد. و بدیهی است که همه اعمال بنی‌آدم به خاتمه وی ارتباط دارد، پس وقتی چنین باشد که سرنوشت انسان نا معلوم است تبرک جستن به آثار کسی نیز قابل اعتبار نبوده و کار نادرستی است.

۴- چهارم: همچنان تبرک جستن به آثار مردمان دیگر غیر پیامبر صلی و آله و سلم آنها را بسوی کبر و غرور و خود پسندی و ریاکاری می‌کشاند مانند مدح و ستایش نمودن کسی در مقابلش، بلکه بیشتر از آن.

۵- پنجم: اصحاب کرام رضی الله عنهم هرگز به آثار کسی دیگر جز پیامبر صلی و آله و سلم چه در زمان حیات ایشان و یا بعد از رحلت ایشان تبرک نجسته‌اند، و اگر اینکار با غیر پیامبر خدا صلی و آله و سلم جایز می‌بود، حتما پیش از همه به آن سبقت می‌جستند، چنانکه از اصحاب کرام ثابت نیست که به آثار برجسته‌ترین افراد این امت که ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عمر فاروق رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه می‌باشند، تبرک بجویند.

۶- ششم: همچنان تابعین اینکار را نه با سعید بن مسیب: و نه با علی بن الحسین: و نه با اویس قرنی: و نه با حسن بصری: و غیره که نیکی و صلاح بودن آنها به همه هویدا بود، انجام نداده‌اند. پس ثابت و آشکار می‌گردد که تبرک جستن تنها و تنها مخصوص پیامبر گرامی ما حضرت پیامبر صلی و آله و سلم است و کسی دیگر با ایشان شریک شده نمی‌تواند.

## حکم ذبح کردن برای غیرالله

مراد از ذبح: یعنی ریختن خون حیوان و یا پرنده‌ای که حلال است با قطع نمودن حلقوم و مری وی تا آنکه خون جاری گردد.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُٗٓ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۲-۱۳].

«بگو نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای الله است که پروردگار عالمیان می‌باشد. و همتائی ندارد و من به همین امر شده‌ام و خود اولین مسلمانم».

همچنین می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزِرْ ﴿٢﴾﴾ [الکوثر: ۲].

«برای پروردگارت نماز بخوان و نیز برای او ذبح کن».

و از علیؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، لَعَنَ

اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَأَ مُحَدِّثًا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ». [صحیح مسلم].

«نفرین الله بر کسی باد که برای غیر الله ذبح کند و نفرین الله بر کسی که پدر و مادر خود را نفرین می‌کند و نفرین الله بر کسیکه بدعت‌کاری را پناه بدهد و نفرین الله بر کسیکه حدود زمین را تغییر بدهد».

از طارق بن شهابؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دَخَلَ الْجَنَّةَ رَجُلٌ فِي دُبَابٍ وَدَخَلَ النَّارَ رَجُلٌ فِي دُبَابٍ قَالُوا: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ مَرَّ رَجُلَانِ عَلَى قَوْمٍ لَهُمْ صَنْمٌ لَا يَجُوزُهُ أَحَدٌ حَتَّى يُقَرَّبَ لَهُ شَيْئًا، فَقَالُوا لِأَحَدِهِمَا: قَرِّبْ قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ أَقْرَبُ قَالُوا لَهُ: قَرِّبْ وَلَوْ دُبَابًا، فَقَرَّبَ دُبَابًا، فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَدَخَلَ النَّارَ وَقَالُوا الْآخَرُ: قَرِّبْ. فَقَالَ: مَا كُنْتُ لَا قَرِّبَ لِأَحَدٍ شَيْئًا دُونَ اللَّهِ فَضَرَبُوا عُنُقَهُ، فَدَخَلَ الْجَنَّةَ». [مسند احمد].

«مردی بخاطر مگسی به بهشت و مردی بخاطر مگسی به دوزخ رفت. پرسیدند چگونه یا رسول الله؟ فرمودند: دو مرد از کنار قومی گذشتند که بتی داشتند. و معمول بود که هیچکس از آنجا نمی‌گذشت مگر نذر می‌کرد. به یکی از آنان گفتند: نذرانه پیش کن. گفت: چیزی ندارم».

گفتند: مگسی نذر کن. وی قبول کرد و مگسی نذر کرد. رهایش کردند و با این عمل (سرانجام) به دوزخ رفت. به نفر دومی گفتند: نذرانه‌ای پیش کن. گفت: من تاکنون برای غیرالله نذر نکرده‌ام. آنها گردن او را زدند و بدینصورت شهید شد و به بهشت رفت.»

این بحث، در مورد خطر ذبح نمودن برای غیر الله است. و اینکه این عمل شرک به خداوند جَلَّ جَلَالُهُ است.

در ذبح کردن دو چیز مهم و اساسی است که محور این بحث نیز بر آنها می‌چرخد.

۱- گرفتن نام کسی هنگام ذبح کردن.

۲- هدف از ذبح کردن.

گرفتن نام کسی هنگام ذبح کردن بمعنی کمک گرفتن از آن شخص است. مثلاً وقتی شما می‌گوئید: بسم الله. یعنی کمک می‌گیرم و تبرک حاصل می‌کنم از نام الله جَلَّ جَلَالُهُ. و اما هدف از ذبح کردن، همان جنبه عبادی و نیت تقرب است. پس به طور کلی چهار صورت وجود دارد.

۱- هنگام ذبح کردن نام الله جَلَّ جَلَالُهُ گرفته شود و هدف هم خشنودی او تعالی باشد. و این عین توحید و عبادت است. بنابراین در جایی که هدف از ذبح کردن حیوان، تقرب به الله جَلَّ جَلَالُهُ باشد باید هم نام الله جَلَّ جَلَالُهُ را بگیرد و هم نیت تقرب را داشته باشد. مانند قربانی عید اضحی و عقیقه و صدقه. و اگر قصداً نام الله جَلَّ جَلَالُهُ را نگرفت، حیوان ذبح شده حرام می‌گردد.

اما اگر هدف از ذبح نمودن حیوان، تقرب الی الله نبود بلکه برای مهمانی کسی و یا به نیت گوشت‌خوری، آن را ذبح می‌کرد، این هم اشکالی ندارد، فقط نام الله جَلَّ جَلَالُهُ را باید بگیرد.

۲- هنگام ذبح کردن، نام الله جَلَّ جَلَالُهُ را بگیرد ولی هدف خشنودی غیر الله باشد. مثلاً با زبان بگوید: بسم الله و در دل، فلان ولی و پیغمبر و صاحب قبر را نیت بکند و خودش را بخاطر او بریزد. این کار شرک است زیرا خون آن حیوان بخاطر تعظیم غیر الله جَلَّ جَلَالُهُ ریخته

شده است.

و آنچه امروز در پیش قدم بعضی از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و یا عروس، حیوان و یا مرغ ذبح می‌شود از همین قبیل است. گرچه نام الله ﷻ بر آنها گرفته می‌شود. ولی علما گوشت اینگونه حیوانات را حرام می‌دانند بخاطر اینکه خون آنها برای تعظیم آن شخص ریخته می‌شود و نه برای مهمانی او. و باید دانست که شایسته نیست از بندگان بدینصورت تجلیل شود زیرا ریختن خون فقط برای تجلیل و تعظیم الله ﷻ جایز است که خون‌ها را در رگ‌ها جاری ساخته است.

۳- اینکه هم نام غیر الله ﷻ بر آن گرفته شود و هم نیت تقرب غیر الله ﷻ بشود. مثلاً بگوید: بنام مسیح و در دل نیز خشنودی او را نیت بکند. یا بنام حسین علیه السلام و بنام زینبوی بنام علی علیه السلام و بنام عبدالقادر جیلانی: و...

و غذاهایی که در روز عاشورا و دیگر مناسبات بنام حسین و دیگران درست می‌شود جایز نمی‌باشد و خوردن آن حرام است، زیرا آنها بخاطر غیر الله ﷻ بوده است. و کسی که چنین بکند هم مرتکب شرک در عبادت و هم مرتکب شرک در استعانت شده است.

۴- ذبح بنام غیر الله ﷻ باشد و هدف خشنودی الله باشد. گرچه این نوع خیلی کم اتفاق می‌افتد ولی باز هم کسانی که چنین می‌کنند، مرتکب شرک شده‌اند.

خلاصه اینکه گرفتن نام غیر الله هنگام ذبح، شرک در استعانت، و نیت تقرب به غیر الله، شرک در عبودیت است. بنابراین، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَيْكُمُ الَّذِي يَكْفُرُ بِاللَّهِ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۱﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«از ذبح شده‌ای که نام الله ﷻ بر آن گرفته نشده است نخورید. و این کار فسق است. همانا شیاطین به اولیای خویش دستور می‌دهند که با شما مجادله کنند. و اگر شما از آنان پیروی کنید، شما نیز مشرک می‌شوید.»

همچنان می‌فرماید:



﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲].

«بگو (ای پیامبر) در حقیقت نماز من و نسک من (قربانی) و زندگانی و مرگ من برای الله، پروردگار جهانیان است».

آیه فوق دلالت به این دارد که قربانی و نماز دو عبادت‌اند و فقط خداوند جَلَّ جَلَّالَهُ شایسته است که این عبادت‌ها برای او انجام گیرد. در این آیت ﴿لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لام بمعنی استحقاق است ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ﴾ یعنی در هیچ‌یک از این عبادات (نماز و قربانی) شریکی ندارد. و نباید در نماز یا در ذبح حیوان به‌سوی کسی دیگر متوجه شد. فقط الله جَلَّ جَلَّالَهُ این شایستگی را دارد. و اوست صاحب ملکوت.

همچنان در فرموده الله جَلَّ جَلَّالَهُ: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرُزْ﴾ نماز و قربانی دو عبادت‌اند و عبادت یعنی هر عمل و گفتار و کردار ظاهری و باطنی‌ای که خداوند می‌پسندد و با آن خشنود می‌گردد. نماز یکی از اوامر الله جَلَّ جَلَّالَهُ است. پس نزد وی محبوب و پسندیده است. همچنین قربانی از دستورات الله جَلَّ جَلَّالَهُ است پس بدان راضی می‌شود و آن را می‌پسندد.

در حدیث از علی رضی الله عنه آمده است که: «نفرین الله بر کسیکه برای غیر الله ذبح می‌کند».

[صحیح مسلم] یعنی بنام غیر الله و برای تقرب به وی و تعظیم او، چنین می‌کند.

«لعن» یعنی طرد نمودن و دور ساختن از رحمت‌های الله جَلَّ جَلَّالَهُ و هرگاه فاعل این فعل خود الله جَلَّ جَلَّالَهُ باشد. پس معنی چنین است: که از رحمت‌های خاص خود، او را دور ساخته است. زیرا رحمت‌های عامه خدا، مسلمان و کافر و تمامی مخلوقات را دربر می‌گیرد.

ضمناً باید دانست که هر گناهی که برای آن لعن و نفرین بیان شده است، از گناهان کبیره محسوب می‌شود. البته ذبح به غیرالله، کاملاً آشکار است که از گناهان کبیره می‌باشد، زیرا شرک به اوتعالی است که صاحبش شایسته لعن و نفرین و دور شدن از رحمت‌های الله جَلَّ جَلَّالَهُ می‌باشد. و حدیث طارق بن شهاب رضی الله عنه بیانگر این مطلب است که ذبح برای غیر الله، شرک اکبر می‌باشد و صاحبش مستحق دوزخ می‌گردد. از حدیث اینطور بر می‌آید شخصی که برای غیر الله قربانی کرد، از روی اجبار نبوده است. وقتی با تقدیم

مگس بی‌ارزشی برای غیر الله، انسان مستحق آتش دوزخ می‌گردد، پس با تقدیم چیزهای مهم و گرانبه‌تر بطریق اولی و بیشتر مستحق عذاب می‌گردد. البته یکی از خصوصیات امت محمد ﷺ اینست که اگر مجبوراً و از روی اکراه مرتکب کفر و شرکی شود، کافر نمی‌گردد.

### ذبح جایز

ذبح زمانی خالی از شرک می‌باشد که دو امر در آن مراعات گردد:

\* - یکی ذبحی است که فرمان خدا ﷻ و رسول ﷺ بجا آورده می‌شود مانند قربانی یوم نحر (عید قربان) و یا فدیة دادن و غیره که شریعت بر آن امر نموده است که نه تنها جایز است بلکه مطلوب است. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ [الحج: ۲۸]. «پس، از آنها بخورید و به درمانده فقیر بخورانید».

\* - دوم ذبحی است که بنخاطر اطعام خانواده و یا مهمانان انجام می‌پذیرد، چنانکه خداوند ﷻ از ابراهیم التیمیّ حکایت می‌کند: ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ﴾ [الذاریات: ۲].

«سپس آهسته به سوی اهل خود رفت آن گاه گوساله فربه (بریانی) آورد».

و این امریست که قانونگذار حکیم به اطعام خانواده و اکرام و عزت داری مهمانان امر فرموده است، پس در این دو صورت ذبح جایز بوده مشروط بر اینکه نام الله ﷻ (بسم الله) بر آن گفته شود طوری که او تعالی فرموده: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. «و از آنچه نام الله بر آن برده نشده نخورید و آن قطعاً فسق است».

## نذر کردن به نام غیر الله ﷻ

مراد از نذر، واجب و لازم گردانیدن چیزی را بر خویش گویند. مثلاً شخص بگوید: اگر چنین اتفاقی بیفتد یا چنین عملی انجام شود من فلان کار را انجام خواهم داد. و معنای نذر در اصطلاح شرعی آنست که فرد مکلف در صورت رسیدن به آنچه در انتظارش به سر می‌برد و آن را از الله ﷻ می‌خواهد بر خود امر غیر واجبی را واجب و لازم گرداند.

نذر کردن در اموری است که انجام آن بر بنده واجب نباشد پس اگر شخص بگوید: اگر چنین اتفاقی بیفتد من نماز خفتن را می‌خوانم و یا بگوید اگر چنین کاری انجام بپذیرد من ماه رمضان را روزه خواهم گرفت. که همچو صورت‌ها نذر نامیده نمی‌شود، زیرا ادای نماز خفتن و روزه گرفتن ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است. پس نذر کردن در اموری است که خداوند ﷻ انجام آنرا بر بنده واجب نگردانیده باشد بلکه در اموری است که اضافگی و نفلی باشد.

### چرا نذر کردن بنام غیر الله ﷻ شرک محسوب می‌شود؟

نذر کردن بنام غیر الله بخاطری شرک است که نذر خود عبادتی است که مخصوص الله ﷻ می‌باشد و انتقال آن به غیر الله ﷻ شرک است. نذر از جمله عباداتی است که الله ﷻ وفا کنندگان به آن را ستایش کرده است. همچنین پیامبر اکرم ﷺ کسانی را که نذری بر خود مقرر می‌کنند به انجام آن سفارش کرده‌اند. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝۷﴾ [الإنسان: ۷].

«آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است بیمناکند.»

یعنی خداوند ﷻ را بوسیله وفا کردن به نذرهای شان عبادت می‌کنند، از اینرو خداوند ﷻ وفا کنندگان به نذر را ستایش نموده است و هر امری که خداوند ﷻ آن را مدح نموده و انجام‌دهنده آن را می‌ستاید در حقیقت عبادت است، و نذر کردن نیز همانند

نماز و روزه و توسل و.....عبادت است که اختصاص آن به غیر الله ﷻ جایز نیست. و کسی که آن را برای غیر الله ﷻ اختصاص دهد، در حقیقت به خداوند ﷻ شرک و کفر ورزیده است. لذا حضرت مریم بنت عمران علیها السلام فرمود: ﴿فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ [مریم: ۲۶].

«هر آینه من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام». یعنی خاص بخاطر خدای رحمن نه کسی دیگر، زیرا روزه عبادت است و اختصاص آن برای غیر خداوند ﷻ شرک است. یادآور می‌شویم که روزه سکوت در دیانت‌های پیشین مشروع بود ولی در اسلام مشروعیت ندارد و در سنت اسلام، سکوت کردن از زشتگویی است. چنانکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «آنکه به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد» [متفق علیه].

### اقسام نذر

نذر سه قسم است:

- ۱- نذر شرکی ۲- نذر گناه ۳- نذر طاعت.
- ۱- نذر شرکی بر دو قسم است: معلق و مطلق.
- ۱- نذر معلق: طوریکه در عوض حصول نعمتی نذر بر گردن بگیرد مثل شخصی بگوید: اگر خداوند ﷻ مرا شفا بخشید و یا مصیبت را از من دفع نمود، برای فلان زیارت و یا فلان جای قربانی خواهم کرد.
- ب- نذر مطلق: طوریکه شخص بدون عوض و یا شرطی نذر را بر خود لازم بگرداند، مانند شخصی که بگوید: بر خود نذر گرفته‌ام که هر روزه و یا هر هفته در فلان زیارت (قبر) نماز بگذارم و یا در فلان قبر چراغ روشن خواهم کرد. حکم چنین نذرها به اجماع و اتفاق علمای امت باطل بوده یکی از انواع شرک بخداوند ﷻ محسوب می‌شود، زیرا اینکار ثابت می‌سازد که در قلب وی فلان قبر و یا فلان مکان با عظمت است، سپس وفا نمودن به چنین نذرها جواز ندارد بدلیل عموم فرموده پیامبر ﷺ: «کسیکه نذر به معصیت کرد، بر آن عمل نکند» [صحیح بخاری و ابوداود] و بزرگترین معصیت و گناه

شریک قرار دادن با خداوند متعال است.

### کفاره این چنین نذرها

همچو نذرهای شرکی کفاره نداشته و منعقد نمی‌گردد، بلکه نذر کننده باید توبه نماید و از عمل خویش پشیمان شده دوباره به آن برنگردد، زیرا نذر کردن به نام غیر الله ﷻ مانند نذر کردن به بت‌ها، آفتاب، و مهتاب و قبرها و غیره است که حکم آن مانند سوگند خوردن بنام مخلوقات بوده و کسیکه بنام غیر الله ﷻ، به مخلوقی سوگند خورد، کفاره بروی نیست و نباید به آن وفا کند. همچنان نذر کردن بنام هر مخلوقی شرک محسوب شده و شرک حرمتی ندارد تا کفاره به آن لازم گردد بلکه صاحب همچو نذر باید به خداوند ﷻ رجوع نموده و توبه نماید و ارشاد پیامبر خدا ﷺ را عملی نماید چنانکه فرموده‌اند: «کسیکه سوگند یاد کند، و در سوگندش لات و عزی را یاد نمود پس بگوید، لا إله إلا الله» [صحیح بخاری]. لات و عزی دو بتی از بت‌های مشرکین زمان جاهلیت بود، و سوگند به هر مخلوقی مانند سوگند خوردن به بتها است. پس مسلمان بکوشد که از قسم‌های بیجا پرهیزد و اگر ضرورت ایجاب می‌کرد پس به خداوند ﷻ سوگند یاد کند.

۲- **نذر معصیت یا گناه:** این نذر طور نیست که انسان فعل گناهی را بر خود لازم گرداند، چه نذر معلق باشد و یا نذر مطلق، مانند اینکه بگوید: چنانچه این کار انجام شود فلان چیز را می‌دزدم و یا شراب می‌نوشم و یا زنا می‌کنم و یا سود می‌خورم. و یا زنی نذر گیرد که اگر این کار انجام شود در روزهای مرض ماهانه‌ام نماز می‌گذارم و غیره.....

### حکم این چنین نذرها

همچو نذرها به اتفاق علما حرام بوده و منعقد نمی‌شود و وفا به آن جایز نیست، بدلیل فرموده آنحضرت ﷺ «همانا وفا کردن به نذری که در آن معصیت خداوند ﷻ باشد جایز نیست» [ابوداود].

همچنان آنحضرت ﷺ می‌فرمایند: «کسیکه نذر به معصیت و گناه کرد، پس بر آن عمل نکند». [صحیح بخاری].

کفاره چنین نذر: بر کسیکه به معصیت نذر کرده باشد کفاره یمین (قسم) لازم می‌گردد، طوریکه آنحضرت ﷺ فرموده‌اند: «کفاره نذر همانند کفاره قسم است» [نسایی و بیهقی] همچنان می‌فرمایند: «نذر در معصیت نیست و کفاره آن کفاره یمین (قسم) است». [نسایی]

۳ - نذر طاعت: این نوع نذر طوریکه که انسان عمل طاعت را بر خود لازم گرداند، چه این نذر معلق باشد یا مطلق. مانند اینکه بگوید: نذر کرده‌ام که بر فقرا و مساکین صدقه نمایم. و یا بگوید: نذر کرده‌ام که فلان روز را روزه بگیرم. و امثال آن.

حکم این گونه نذرها: حکم آن جایز است، زیرا نذر کردن از جمله عباداتی است که خداوند ﷻ وفا کننده‌گان به آن را ستایش کرده است ﴿يُوفُونَ بِالَّذْرِ﴾ «آنها به نذر خود وفا می‌کنند».

کفاره آن: وفا به نذر واجب است و کسیکه به آن وفا نمی‌کند باید کفاره یمین (قسم) بدهد. یادآور باید شد که نذر کردن در اصل مکروه است، زیرا الزام نفس بر امری است که خداوند ﷻ آن را بر انسان واجب نکرده، و ما را در انجام آن مختار گذشته است. و این امر موجب افزایش تکلیف بر خویشان می‌شود، همچنین غالباً کسی که نذری می‌کند در هنگام نذر کردن یا عمل به آن پشیمان می‌شود و به علت سنگینی و سختی عمل به آن در جستجوی راه خلاصی و رهایی از آن بر می‌آید. به ویژه زمانی که فردی مریض می‌شود و چیزی را بر خود نذر می‌کند، یا زمانی که خواسته و نیاز وی به تاخیر می‌افتد، می‌بینیم در این حالت نذر می‌کند. گویی زبان حال و باطنش می‌گوید: اگر برای خداوند ﷻ این کار را انجام ندهم خداوند ﷻ با لطف خود آن نعمت و خیر را به من نخواهد داد، یا شر و بلا و بیماری را از من دور نخواهد کرد، و این اعتقاد سوء ظن نسبت به پروردگار ﷻ است.

## دعا

دعا از بهترین عبادت‌های است که انسان را به خدایش نزدیک می‌کند. این امر به هر نوعی که باشد اعم از طلب و کمک یا پناه بردن به خداوند جَلَّ جَلَلُهُ باعث قرب الهی می‌شود. زیرا این امر بیانگر آنست که بنده، خواهش، امید به ثواب، بیم از عذاب، نیازمندی و عاجزی، و پناه بردن به پروردگار را در خود نهفته دارد. دعا وسیله مظلومان و راهی برای اظهار عجز و ضعف بنده و باعث سعادت در هر دو دنیاست.

کسی که مقداری از دعا را به غیر خداوند جَلَّ جَلَلُهُ اختصاص دهد، یعنی غیر از اوتعالی چیزی بخواهد که در مقدر بنده نیست، درحقیقت شرک ورزیده است.

### انواع دعا

دعا بر دو نوع است:

۱- دعای طلب یا خواستن.

۲- دعای عبادت .

۱- دعای طلب یا سوال کردن و خواستن بدین صورت است که بنده دست‌ها را بلند کند و چیزی بخاطر جلب منفعت و یا دفع ضرر از خداوند جَلَّ جَلَلُهُ مسئلت نماید. و این چیزی است که عموماً با شنیدن کلمه دعا ذهن ما بسوی آن می‌رود. این چنین دعا اکثراً در دلایل شرعی وارد است، مانند فرموده آنحضرت ﷺ: «کسیکه از الله جَلَّ جَلَلُهُ چیزی نخواهد، بروی خشم می‌گیرد» [ترمذی].

۲- دعای عبادت: چنانکه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ

أَحَدًا ﴿۱۸﴾ [البجن: ۱۸].

«مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.»

و رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «دعا عبادت است» [ترمذی].

این نوع دعا سایر عبادت‌ها مانند نماز و زکات و غیره را شامل می‌شود.

### علاقه بین دعای طلّت و دعای عبادت

علاقه بین هر دو نوع دعا، اظهار عاجزی و بندگی بوده و ملزوم یکدیگراند، زیرا لازم است که معبود (الله ﷻ) مالک نفع و ضرر باشد، و یگانه مشکل کشا ذاتیست که برای جلب نفع و دفع ضرر در دعاها خوانده می‌شود، چنانکه در وقت ترس و یا امید نیز بنده بسوی او تعالی روی می‌آورد و دعا می‌نماید. پس هر دو نوع دعا لازم و ملزوم یکدیگر بوده، هر دعای عبادت مستلزم دعای طلب می‌باشد و هر دعای طلّت و خواستن متضمن دعای عبادت است، به این معنا که دعا کننده باید در برابر پروردگار احساس ذلت و خواری نماید و این خود نوعی از عبادت است.

### علاقه میان دعا و عبادت

در حدیث شریف آمده که «دعا یعنی عبادت» یعنی جز این نیست که دعا همان عبادت است. و یا به عبارت دیگر که دعا در ذات خود عبادت است. زیرا خداوند ﷻ دعا را عبادت خوانده و هر دو را باهم برابر و یکجا ذکر نموده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۵۶].

«بگو (ای پیامبر) من نهی شدم آن کسانی را که شما بجز الله می‌پرستید، عبادت نکنم».

همچنان الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰].

«پروردگار شما فرموده است که مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. بی‌گمان کسانی که از

عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت خواری وارد دوزخ می‌شوند».

پس دعا عبادتی است که انسان را به خداوند ﷻ نزدیک می‌کند، و برای قضای نیازها

و رفع مصایب و ارتباط میان بنده و مولایش چه عمل آسان، و راه نزدیک و کوتاهی

است. راهیکه نه به صرف اموال، نه به طی کردن مسافت و انتخاب واسطه نیازی ندارد. به



همین علت دوستان خداوند جَلَّ جَلَلُهُ در صدر اسلام به امت توصیه می نمودند که فقط خداوند جَلَّ جَلَلُهُ را بخوانند و به وسیله دعا به پروردگار جَلَّ جَلَلُهُ تقرب جویند. پس ای برادر و خواهر مسلمان! هرگاه خواستی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ را بخوانی، ابتدا دست‌هایت را بلند کرده او تعالی را حمد گفته و ستایش کن، سپس آنچه را می خواهی از پروردگارت بخواه.

### کمک خواستن (استغاثه)

استغاثه کمک خواستن در وقت شدت را گویند. طوری که انسان در بلای سختی واقع شده و یا در معرض نابودی قرار گیرد سپس بخاطر نجات کمک می خواهد. کمک خواستن یکی از انواع دعاها می باشد، زیرا یک نوع طلب است و طلب هم دعا است و دعا عبادت است.

کمک خواستن از بندگان در چیزی که فقط در توان الله جَلَّ جَلَلُهُ است شرک اکبر است. اما کمک خواستن از انسان‌های زنده در چیزی که برای آنان میسر و مقدور باشد جایز است. کمک خواستن به قوت و تاثیر و در امور معنوی مانند مرض، بیم و ترس، غرق شدن، تنگی در زندگی و فقر، طلب رزق و روزی و غیره اموری که مخصوص ذات الهی است از کسی دیگری در دفع و حل آن چیزی طلب نمی شود. استغاثه یا کمک خواستن بخاطری عبادت شمرده شده که از توان و قدرت بنده بیرون بوده و تنها خداوند جَلَّ جَلَلُهُ می تواند آن را برطرف نماید، و اگر کسی در وقت شدت و مصایب غیر از خداوند جَلَّ جَلَلُهُ استغاثه جوید بدون شک شرک ورزیده است. مانند کسانی که در وقت شدت و بلا می گویند: یا عبدالقادر جیلانی و یا حسین و یا فاطمه و یا رسول الله ﷺ و یا سخی جان! مشکل بگشا و به دادم برس، و غیره سخنان شرکی که بنده را از دایره اسلام خارج می گرداند، زیرا نجات دهنده و مشکل گشا تنها خداوند جَلَّ جَلَلُهُ می باشد.

دعا لفظ عام است که مشتمل بر استغاثه و غیره انواع عبادت می‌باشد. و هر استغاثه دعاست و هر دعا استغاثه شده نمی‌تواند، زیرا بنده در همه احوال، آسایش و مصیب، به دعا متوسل می‌شود اما استغاثه تنها در مصیب و بلاها صورت می‌گیرد. پس هرکسی در وقت سختی و شدت جن، فرشتگان، قبور و امثال آنها را واسطه قرار دهد بدیهی است که با خداوند عز و جل شریکی قرار داده‌است. همچنان اگر آنها را در وقت آسایش نیز واسطه و وسیله قرار دهد باز هم مشرک پنداشته می‌شود.

### استغاثه یا کمک خواستن جایز

استغاثه یا طلب کمک یا طلب نجات یا پناه جستن ظاهری و محسوس به بعضی از انسان‌ها در چیزهایی که در تصرف آنهاست، در روشنی دلایل واضح جایز است. مثلاً در وقت جنگ با دشمن و یا گیر افتادن در پنجه حیوان درنده و غیره حالاتی که انسان می‌تواند به داد رسد، ولی باید تنها به گفتار باشد و از نظر درونی و قلبی باید بسوی الله عز و جل متوجه بوده و بنده را فقط سببی از اسباب تصور کنند. پس کسیکه از مخلوق زنده و قادر و حاضر کمک و یاری بخواهد به اتفاق علما در شرک داخل نیست، چنانکه خداوند عز و جل قصه موسی علیه السلام را حکایت می‌کند: ﴿فَأَسْتَعِثُّهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص: ۱۵].

«یکی از پیروان او بود (از بنی اسرائیل) و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او (موسی) بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود.»

و مانند کسیکه به انسانی بگوید: من از شر فلانی بتو پناه می‌خواهم، و یا بگوید: مرا از شر فلان شخص نجات بده، و یا از شر فلان بفریادم برس و امثال آن که در قدرت و توان انسان زنده و قادر و حاضر می‌باشد که چنین الفاظ در همچو احوال شرک محسوب نمی‌شود، بلکه زمانی شرک بشمار می‌رود که از مرده یا انسان ناتوان و عاجز و غایب، و یا بتی و یا قبری و یا جن یا فرشته کمک و پناه بخواهد.

## استعاذه یا پناه جستن

استعاذه بمعنای پناه بردن و طلب چیزی که انسان را از خطر محفوظ بدارد. پناه جستن به دو امر انجام می پذیرد:

**اول:** پناه خواستن به خداوند یکتا: طوریکه در آیات ذیل ذکر است: ﴿وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [آل عمران: ۳۶]. «و هرآینه من، او و نسل وی را از شر شیطان ملعون در پناه تو می کنم».

همچنان در فرموده خداوند ﷻ از زبان یوسف علیهِ السلام: ﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ [یوسف: ۲۳].

«گفت (یوسف علیهِ السلام) پناه می برم به الله ﷻ او آقای من است، جای مرا نیکو ساخت، قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند».

و فرموده الله ﷻ: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸]. «پس آن گاه که می خواهی قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به الله پناه ببر».

و در دعای آنحضرت ﷺ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ». «پناه می برم به الله بزرگ و به روی گرامیش».

و فرموده آنحضرت ﷺ: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».

«من به کلمات و سخنان کامل الله ﷻ، از گزند مخلوقاتش پناه می برم».

**دوم:** پناه جستن به یکی از صفتهای متلازم خداوند ﷻ: مانند پناه جستن به عزت و جلال خداوند ﷻ چنانکه در دعای آنحضرت ﷺ آمده: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ». «پناه می برم به روی گرامیت». و در دعای دیگر آنحضرت ﷺ: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ». «پناه می برم به کلام پاک و کامل الله ﷻ».

پس کمک و پناه جستن به ذات خداوند ﷻ از دعا است و دعا عبادت می باشد، و خداوند ﷻ به آن امر نموده است. و اگر کسی به غیرالله پناه برده و کمک بخواهد بجای اینکه فایدهای عایدش شود، ترس و اضطرابش افزایش می یابد، و این ترس و اضطراب و

ناتوانی جسمی و روحی سزای عمل وی در برابر کمک گرفتن از غیرالله می‌باشد. و عبادتی را که شایسته الله ﷻ بود به مخلوقی از مخلوقاتش منتقل کرده که اینکار به اتفاق علما ناجایز بوده بلکه از جمله شرک محسوب شده است.

بدیهی است که نیاز و حاجت بنده را جز الله سبحانه، کسی دیگر نمی‌تواند رفع کند. و چنانکه واقعیت آن را ثابت نموده، پناه جوینده در صورت عدم نفع در پناه جستش به غیر الله ﷻ متیقن می‌گردد که جز الله ﷻ هیچ چیزی دیگری قادر به دفع ضرر از وی شده نمی‌تواند، پس در همچو حالت رو به خداوند ﷻ می‌آورد و عظمت و جلال خداوند ﷻ بوی ثابت می‌گردد. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ [هود: ۵۶].

«هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او تعالی مہار هستی‌اش را در دست دارد».

پناه جستن عبادت است و منتقل نمودن آن به غیر الله شرک اکبر محسوب می‌شود، پس کسانی که به بت‌ها و مرده‌ها و ستارگان و جن پناه برده از آنها طلب کمک می‌نماید در حقیقت به خداوند ﷻ شریک گرفته‌اند. زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶].

«و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان ترا به وسواس افکند پس به الله پناه ببر، چرا که او شنوای داناست».

خداوند ﷻ بندگان را به پناه جستن و کمک خواستن از ذات یکتای خویش امر فرموده است زیرا استعاذه یا پناه جستن عبادت بوده منتقل ساختن آن به غیر خداوند ﷻ شرک است.

### پناه بردن به مخلوق با سه شرط جایز است:

- ۱- کسیکه بوی پناه برده می‌شود در قید حیات باشد.
- ۲- کسیکه بوی پناه برده می‌شود در آنجا حضور داشته باشد.
- ۳- و قادر به انجام آن عمل باشد و آن کار نیز در حد توان بشر باشد.

## حکم طلب از مرده‌ها مانند انبیاء و اولیاء

خداوند ﷺ به بندگانش آگاهی می‌دهد که مخلوقات وی مانند انبیا و اولیا قادر به جلب منفعت و دفع ضرر برای خود نیستند، چه رسد به اینکه قادر بر رساندن نفع و ضرر به دیگران باشند. خداوند ﷺ می‌فرماید: ﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۲].

«آیا موجوداتی را با اوتعالی شریک می‌گردانند که چیزی را نمی‌آفرینند، و خودشان مخلوقند و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند».

و چنانکه ثابت است روی مبارک آنحضرت ﷺ در غزوه احد زخم برداشت، و همچنان ایشان ﷺ بر بعضی از مردمان مشرک در دعای قنوت نماز فجر دعا نموده می‌فرمودند: «خداوندا! فلان و فلان را مورد نفرینت قرار بده». لیکن خداوند ﷺ این آیت را نازل کرد ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸].

«اختیار این کار با تو نیست» پس چه کسی مالکیت و اختیار تام دارد؟ یقیناً پاسخ این سوال جز الله ﷻ کسی دیگر نمی‌تواند باشد.

از ابو هریره ؓ روایت است که وقتی آیت: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۵﴾﴾ [الشعراء: ۲۱۴]. نازل گردید رسول الله ﷺ به پا خواسته و مردم را جمع نموده فرمودند: «ای جمع قریشیان، خویشان را از عذاب خدا ﷻ نجات دهید، زیرا من نمی‌توانم شما را از عذاب خدا ﷻ برهانم..... و ای فاطمه دختر محمد ﷺ هرچه از مال من می‌طلبی بخواه، ولی نمی‌توانم ترا از عذاب خدا ﷻ نجات دهم». [سیرت ابن هشام].

این همه دلایل آشکار و واضح بیانگر آنست که هرگونه مصیبت و بلاهای که بر انبیا و اولیای خداوند ﷺ فرود می‌آید بخاطر بلند شدن مراتب آنان در نزد خداوند ﷺ و نایل آمدن به پاداش و ثواب بزرگ خداوندی می‌باشد. چنانکه امتیان و پیروان آنان را آگاهی می‌دهد که انبیا و اولیا مانند سایر بشر مخلوق بوده بر آنان نیز مصایب و مشکلات پیش

می‌شود تا واضح گردد که چیزی بدست آنها نبوده و قادر به هیچ کاری نیستند. و آنچه از معجزات و امور خارق العاده که از آنان سر می‌زند همه به اذن و اداره خداوند عز وجل است و خود آنان در همچو امور هیچ دخالتی ندارند. این همه بخاطری است تا مبدا شیطان حقیقت را بر مردم پنهان نگهدارد چنانکه بر نصاری پوشیده ساخت تا که رفته رفته ادعا نمودند که حضرت عیسی علیه السلام خداوند یا پسر خداست. پس وقتیکه بهترین مخلوقات قادر به جلب منفعت و دفع ضرر از خود نباشند، غیر ایشان چگونه می‌توانند کاری را که کاملاً از حد توان‌شان بیرون است انجام دهند؟

همچنان در غزوه حنین هنگامیکه برخی از یارانشان شهید شده و برخی هم زخمی شدند ولی آنحضرت صلی الله علیه و آله نتوانست ضرری را از آنها دفع نماید با اینکه ایشان صلی الله علیه و آله سردار فرزندان آدم و از بلندترین مراتب در نزد خداوند عز وجل برخوردارند. همچنان اصحاب ایشان که همه بهترین مردمان روی زمین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اند و حقیقتاً آنها اولیای خداوند عز وجل اند، نتوانستند در روز غزوه احد ضرر را از خود دفع نمایند بلکه با شکست بزرگی روبرو شدند، زیرا بسبب نافرمانی اوامر و دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله دچار این شکست شدند، ولی باز هم آنحضرت صلی الله علیه و آله نتوانست این همه مصایب و شکست را از یاران خویش دفع نمایند. این همه وقایع و امثال آن بیانگر این مطلب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران ایشان هیچ‌گونه تصرف و اختیاری در دفع ضرر حتی از خویش نبوده، چگونه مردمان پایین‌تر از ایشان قادر به دفع ضرر و جلب منفعت خواهند بود مانند حضرت علی رضی الله عنه یا حضرت حسین رضی الله عنه یا سخی و شیخ عبدالقادر جیلانی و شمس تبریزی و داتاگنج بخش و فلان پیر و فلان ولی و..... غیره.

همه می‌دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین فرزندان آدم‌اند ایشان در غزوه احد زخمی شدند و داندان‌های ایشان شهید گردید سپس فرمودند: «چگونه ملتی که پیامبر خود را زخمی کند رستگار خواهد شد؟!» آنگاه خداوند عز وجل این آیت را نازل فرمود: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸].

«اختیار این کار با تو نیست». بلکه همه امور به خداوند عز وجل تعلق دارد و او تعالی یگانه ذاتی است که تدبیر همه چیز بدست او قرار دارد.

همچنان روایت است که آنحضرت ص بعد از اینکه از رکوع دوم در نماز فجر سر بلند می نمودند سمع الله لمن حمده ... می گفتند، نام‌های افرادی را می گرفتند و می فرمودند: «خداوند! فلان را و فلان را نفرین نما» آنگاه این آیت نازل شد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ و در روایتی دیگر آمده که آنحضرت ص نام صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو بن حارث بن هشام که از بزرگان قریش و سرومداران کفر و شرک بودند، را می گرفتند و نفرین می کردند. این اشخاص از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام و پیامبر ص بودند لیکن بعدها اسلام آوردند، ودعای آنحضرت ص بر آنها قبول نشد، و همچنان نفرین ایشان نیز مورد قبول خداوند عز وجل قرار نگرفت بلکه آنان بعد از اسلام آوردن دین‌شان را درست نموده و ثابت قدم بر آن باقی ماندند. پس وقتیکه بهترین فرزندان آدم که مصطفی ص میباشد دعای ایشان در مورد آنان مستجاب نشد، و خداوند عز وجل در مقابل فرمودند: «اختیار این کار با تو نیست و تو مالک هیچ یک از امور نیستی» پس دیگر مردمان به طریق اولی اختیاری در دست ندارند.

همچنان در حدیث ابوهریره رضی الله عنه هنگامیکه آنحضرت ص با آواز بلند مردمان قریش را مخاطب قرار داده فرمودند: «ای جمع قریشیان، خویشان را از عذاب خدا عز وجل برهانید، زیرا من نمی توانم شما را از عذاب خدا نجات دهم» یعنی ای خویشان و اقارب من! این رابطه و پیوندی که میان من و شما است، در آخرت سودی برایتان نخواهد کرد اگر ایمان نیاوردید، پس خویشان را از عذاب خداوند عز وجل با توحید و یگانه پرستی او تعالی و پیروی پیامبرش ص برهانید، زیرا یگانه راه نجات همین است و بس.

آنحضرت ص بیان نمودند که خویشاوندان ایشان جز اینکه اوامر خداوند عز وجل و رسولش ص را بپذیرند سودی نخواهند برد زیرا آنحضرت ص عذاب خدا عز وجل را از آنان برطرف ساخته نمی توانند و نه توانایی آن را دارند و نه کسی دیگر از بندگان خدا . بلکه

خداوند عز وجل به قدرت ملکوتی و جبروتی خود اختیار همه چیز را بدست دارد و او تعالی در کمال و جلالش یگانه است.

پس وقتی که سرور و سالار پیامبران به سرور زنان عالم، فاطمه می‌فرمایند: «من نمی‌توانم ترا از عذاب خدا نجات دهم». و ما می‌دانیم که آنحضرت ص سخن حق فرموده‌اند، پس هنگامیکه نظری به پیر و پیر پرستان و مشایخ و خواص عصر حاضر بیفکنیم، به حقیقت توحید و یگانه‌پرستی و همچنین به انحرافات که دامنگیر امت شده پی می‌بریم. و آن‌عه مردمانی که راضی‌اند تا مردم آنان را تعظیم و پرستش کنند، و تعدادی از مردمان ساده لوح و بی‌دانش بنام پیر و شیخ دنبال آنان می‌روند و انواعی از عبادت را در مقابل آنها به اجرا در می‌آورند، روز قیامت از پیروان خویش اعلان بیزاری و برائت خواهند کرد، طوریکه خداوند عز وجل می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكِكُمْ﴾ [فاطر: ۱۴].

«و روز قیامت شرک ورزیدن شما را انکار می‌کنند». یعنی از عبادت شما بیزاری جسته و منکر آن می‌شوند که پرستش آنها از سوی شما بوده و منکر این می‌شوند که شما را به پرستش خویش فرمان داده باشند، و می‌گویند چنانکه خداوند عز وجل از زبان آنان حکایت نموده است: ﴿تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ [القصص: ۶۳].

«بسوی تو (از آنان) تبری (بیزاری) می‌جویم آنان (در واقع) ما را نمی‌پرستیدند». یعنی: رؤسای گمراهی، یا شیاطین از پیروان‌شان بیزاری می‌جویند و می‌گویند: این گمراهی پیروان ما به اختیار و انتخاب خودشان بوده است و تلاش ما آنان را به گمراهی مجبور نساخت بلکه خودشان در این امر صاحب اختیار بودند. بلکه خواهش‌های خودشان را می‌پرستیدند. همچنان خداوند عز وجل در آیات دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفُلُونَ﴾ [الأحقاف: ۲۰]. «و کیست گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسی را به دعا می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد. و چون مردم گرد آورده شوند، آن معبودان



باطل دشمنان‌شان باشند و به عبادتشان انکار می‌ورزند».

این حال مشرکان در روز قیامت است! کسانی که بتان و غیره مخلوقات را می‌پرستیدند و آنها را با خداوند ﷻ شریک ساخته بودند چون در روز قیامت گردآورده شوند و محشور گردند، آن بتان برایشان دشمن‌اند، از آنان بیزاری می‌جویند و بر آنان لعنت و نفرین می‌گویند. نقل است که خداوند ﷻ روز قیامت بتان را به نطق می‌آورد و آنها پرستش‌گران خود را تکذیب می‌کنند، همچنین فرشتگان، مسیح، عزیر، شیاطین و یا معبودان امروزی مانند سخی صاحب، میرکابلی، پادشاه صاحب، امام صاحب، امام رضا، ملا بزرگ، خوجه غلطان ولی، شاه دوشمشیره، پیر بلند و میر بلند، اوپیان شریف، زیارت‌های غزنی و شمالی..... و غیره نیز از پرستش‌گران خود در روز قیامت اعلان برائت می‌کنند، و می‌گویند: ما هرگز شما را به پرستش خویش فرا نخوانده بودیم، و این است خسارت دنیا و آخرت!! فرضاً اعمالی را که مشرکان انجام می‌دهند اگر جایز می‌بود هیچگاه پیامبر ﷺ با آنان نمی‌جنگیدند و یا اعمال ایشان را تقبح نمی‌کردند. امروز نیز برخی از مردم به آستانه قبرها و پیران افتیده‌اند و از آنها طلب حاجت و یا آنها را وسیله و واسطه میان خود و خداوند ﷻ قرار می‌دهند. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾ [یونس: ۱۸].

«و به جای خدا ﷻ چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌رساند و می‌گویند: اینها نزد خداوند ﷻ شفاعت‌گران ما هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ [الزمر: ۳].

«و کسانی که به جای او تعالی سرورانی برای خود گرفته‌اند و گفتند: ما آنها را جز برای این

که ما را به الله در مرتبه قرب نزدیک سازند، عبادت نمی‌کنیم».

پس هر کسی که به مردگان و یا زنده‌های که قادر به رفع حاجات نیستند ولی مردم را می‌فریبند و خویشان را معبودی برای جاهلان معرفی نموده‌اند، پرستش‌گران آنها در

حقیقت شرک اکبر ورزیده‌اند، زیرا شفاعتگران دروغین را که حقیقتی ندارند میان خود و خداوند ﷻ قرار داده‌اند، و همین‌گونه حال مشرکان زمان جاهلیت قبل از اسلام بود که پیامبر ﷺ علیه آنان به مبارزه و جهاد پرداختند. و اگر چیزی از اعمال آنان درست می‌بود، حتماً پیامبر ﷺ آنها را بر آن می‌گذاشتند و نهی و تقبیح نمی‌کردند. پس یگانه راه نجات راه انبیا و صالحان و پیروان واقعی آنهاست که باید بنده خویش را بر راه و روش آنان برابر ساخته و خداوند ﷻ را به یگانگی و بدون شریک و شفیع و واسطه پرستش کرده از وی ثبات و استقامت بر توحید را طلب نماید، و راه‌های گمراهانی که سنگ و چوب و درخت و بت‌ها را وسیله و واسطه میان خود و پروردگار ﷻ قرار داده‌اند ترک نماید. و این راه نجات، راه سعادت و راه پیامبران و برگزیده‌گان الله ﷻ می‌باشد. و هر راهی دیگری که موافق با اوامر و هدایات و ارشادات قرآن و سنت پیامبر ﷺ نیست، پس راه گمراهی و راه شیطان است که آن را برای بندگان جاهل و نادان مزین و زیبا جلوه می‌دهد.

در این مقام مناسب می‌بینیم ابیاتی چند را، که یکی از شعرای دعوت‌گر درباره سخی جان سروده است خدمت خوانندگان تقدیم نماییم. این شعر درباره خرافات و اعمال شرک‌آمیزی که در جوار مزار دروغین علی صورت می‌گیرد نگاشته شده است. لیکن در حقیقت همه بارگاه‌ها و زیارت‌های را که در آستانه آنها همچو اعمال زشت و ننگین و شرکی صورت می‌گیرد در بر گرفته و مخاطب قرار می‌دهد.

## سخی جان

قسم بنام سخی جان!

نذر بنام سخی جان!

مطلب و مراد ز درگاه سخی جان!

صبح و شام زیارت سخی جان!

هفت دور و طواف بکعبه چل و یک حق سخی جان!

نابینا را بینا کند سخی جان!

امید هر شل و شُت زسخی جان!

بی‌زن را زن دهد سخی جان!

عقیم را اولاد زا سخی جان!

بهر پُرمشکل مشکل کشا سخی جان!

پیر و مرشد ایشانان سخی جان!

سنگچل سخیست گدایان سخی جان

قسم بنام سخی جان!

نذر بنام سخی جان!

بتو می‌گویم ای سخی پرستان سخی جان

واضح بگو خدایم هست سخی جان

روزی رسانم هست سخی جان

زنده کرد ما را سخی جان

می‌میراند ما را همین سخی جان

استغفرالله، استغفرالله، استغفرالله

نعوذ بالله، نعوذ بالله، نعوذ بالله

لعنت بر ابلیس خانه ویران  
 پناه می‌برم به آن خالق توانا  
 از شر شیطان خانمانسوز  
 و ازین شرک بزرگ  
 و ازین گمراهی آشکار  
 و ازین جهل و خرافات  
 و ازین جهالت هویدا  
 آخر از سخی جان چه ساخته‌اید  
 از خدای یکتا غافل و به او دل باخته‌اید  
 چه بهتانی نیست که به او نبافته‌اید  
 علی ولی الله است او در آن شکی نیست  
 ولی و ولی الله است او در آن شکی نیست  
 حبیب خدا است او که در آن شکی نیست  
 ملقب به شیر خدا  
 پسر عموی رسول الله ﷺ  
 داماد پیامبر آخر زمان است  
 خلیفه چهارم بی‌گمان است  
 بشارت بهشت و جنتان است که در آن شکی نیست  
 با این همه اوصاف و خصایل  
 از بهترین و بهتران انسان است  
 لیک نه ملک است نه صاحب عرش و کرسی و فلک  
 روح پاکشان در قنادیل زیر عرش است  
 نه در مرقد و زیر گنبد سخی جان

نه به دور و بر دیگ سخی جان  
 بهتان مبند و از حد مگذر  
 آنچه از حد بگذرد رسوا شود  
 عزیزم!  
 سخی جان مگو میله خانه بگو  
 گل سرخ مگو تنبه و تيله خانه بگو  
 دعا خوانی مگو چشم چرانه بگو  
 تعویض مگو خط عاشقانه بگو  
 دم مگو دیدار زنان را بهانه بگو  
 مخلصان ایشانان را همه یکسر دیوانه بگو  
 چف و کف مگو کیسه بری رندانه بگو  
 دیگ روضه مگو به جیب دولت خزانه بگو  
 یا رشوت سخی جان بگو یا تحفه فقیرانه بگو  
 هیچی مگو انکم تکس گدایانه بگو  
 چه خوش گفته اند مردمان قدیم و مثلست قدیمانه  
 تا احمق در جهان است مفلس در نیممانه  
 چل شب و روز جشن است در سخی جان  
 یک طرف سحر است و جادوگران  
 طرف دیگر قصه از اسرائیلیان  
 چه گرم بازار مداحان و مداریان  
 ای خادمان درگه و دربار سخی جان  
 همین است زیب و زینت سخی جان  
 قسم بذات پاک آن سبحان

اینهمه مکر و فریب است از جانب شیطان  
 چشم بصیرت باز کن فقط شیطان صفتانند بمیدان  
 افسوس و صد افسوس بچشم کور و گوش کر ملایان  
 گویند صدها کور بینا میشود در جشن گل سرخ  
 کو! چشم کور دل عالمان که باز نشد  
 کو! دست و پای منع کنندگان که باز نشد  
 کو! گوش کر عارفان که باز نشد  
 کو! زبان گنگ خطیبان که باز نشد  
 می بینند مزخرفات و از جمله خاموشانند  
 گویا نمی دانند و نمی فهمند یا کتاب بر دوشانند  
 یا بزدل به او باید گفت یا ایمان فروشانند  
 انشاءالله درمیان آتش به او زقوم می نوشانند  
 سیل گل سرخ زیتتی سخی جان شد  
 میله نوروز زیبی سخی جان شد  
 از نامش هویداست سیل است و میله  
 شرم است اگر بدانی شر است اگر ندانی  
 ای عارفان! ای عالمان! ای زاهدان!  
 ای فاضلان! ای مؤمنان! ای امتان و ای بندگان!  
 چه فرقت میان زیارت خانه و بت خانه؟  
 من که فرق میان بت خانه و قبر خانه نمی بینم  
 مشرکان بت پرست نیز به خدا ایمان دارند  
 ایمان بخدا و نذر و درخواست به بتان  
 قسم به عُزری و نذر به منات

بت پرستان مشرکانند نه کافران  
 قبر پرستان نیز مشرکانند نه مسلمان  
 بت پرستان مکه همچون قبر پرستان امروز از خدا منکر نبودند  
 ولی قسم بنام بتان می خوردند  
 همچون مشرکان قبر پرست!  
 درخواست و طلب از بتان می کردند  
 همچون مشرکان قبر پرست!  
 برای رفع مشکل پیش بتان می رفتند  
 همچون مشرکان قبر پرست!  
 خویشتن را گنهگار دانسته به بتان پناه می بردند  
 تا بتان شفاعت محتاجان کند، عذرخواهی بندگان کند  
 همچون مشرکان قبر پرست!  
 بتان بگمانشان بخدا قریب بودند  
 و خویشتن را از خدا دور می دانستند  
 همچون مشرکان قبر پرست!  
 هر چند خداوند بما نزدیک است از شهرگ گردن  
 آنچه بگوئی او شنواست و می شنود  
 چه بصدای بلند چه زیر لب چه در دل  
 او تعالی است که از راز سینهها آگاست  
 او هر عملت را بیننده است  
 چه در روشنی چه در تاریکی شبها  
 چه آشکار چه پنهان  
 ذات پاک اوست فریاد رس بیکسان

فقط اوست دهنده و گیرنده  
 آنچه او دهدت کیست منع کننده‌ای  
 و آنچه او ستاند از تو کیست دهنده‌ای  
 شادمانی و فرح زاست او  
 درد و غم و الم زاست او  
 یادش تسکین دل ذکرش اطمینان قلب است  
 فروتنی و سجده بدرگاه او ایمان قلب است  
 با خبر! شیطان هر لمحہ در کمین توست  
 حملہ آور از جانب راست و ز جانب چپ  
 از مقابل و عقب وزجانب فوق و تحت  
 عزیزم! بیخبر مباش ناخبر مرو  
 نیست فرقی میان بت پرستی و قبر پرستی  
 شنیدم ابوجهل لعین به بخدا قسم می خورد  
 در میدان معرکه و غزوه بدر  
 او بود مشرکان مکه را صدر  
 در حضور هر دو لشکر از خدا درخواست کرد  
 خداوند نیز دعایش را راست کرد  
 می گوید و دعا می کند وز خدا استدعا می کند  
 خداوندا! امروز بکسی نصرت ده که برحق باشد  
 از بین ببر آنکه را پیرو دین ناحق باشد  
 افسوس! تا لمحہ مرگ ندانست حق چیست  
 دلیل و فخر بر آن بود که خدا را می شناسیم  
 بتها را فقط وسیله رسیدن بخدا می دانیم!!!



ما نیز سخی جان را همین‌گونه وسیله می‌سازیم!!!  
 آخر این بت‌ها چه بودند و تصویر که بودند؟؟؟  
 تا شیطان توانست آنان را قانع به عبادت کند  
 نزد آنان دلیل و منطق باید بود  
 تا سنگی مورد پرستش قرار گیرد  
 همچون قبر پرستان که صدها دلیل دارند  
 بت‌ها در اصل عکس و مجسمه‌های بزرگان بودند  
 مردمان نیک حتی اولیای وقت و زمان بودند  
 این مجسمه‌ها در ابتدا برای یاد بود ساخته شد  
 بفرمایش ابلیس بر سرش سقفی انداخته شد  
 رفته رفته بت خانه شد و صنم خانه شد  
 بالآخر تبدیل به معبد خانه شد  
 بمفتی این بتان بیجان صاحب قصر و کاشانه شد  
 آنقدر زرق و برق و جلوه افروزی بخشید به او شیطان  
 تا حرم سرای شاهان و بهر دل دلخانه شد  
 کسی را ز قضا مطلبی بر آورده شد  
 پس همین یک دلیل دو صد بهانه شد  
 بیل بی‌دسته ابلیس صاحب دستانه شد  
 عالم خدا غرق این عمل مشرکانه شد  
 نه در عمق حقیقت کس در آمد نه هم چارو طرف دید  
 تعقیب رسم نیاکان و سفر کور کورانه شد  
 بشنو عزیزم هنوز بشنو!!!  
 خواهی تصدیق کن خواهی مُجرا مده

من گواه این گمراهیم خدا گواست  
 بخدا زمین گواه آسمان گواست  
 ابر گواه برف گواه باران گواست  
 حتی سفید سفید کبوتران گواست  
 عوام دانا گواه ملا و عالمان گواست  
 هرکه رود درین راه پرخطر  
 ظلمیست که بر خود می کند  
 گوریست که بر خود می کند  
 کبوتران سفید روضه را بهتر ز ملائیک مدان  
 کبوتران زیبا اند چه در روضه چه در «مندر»  
 تو در یافتی ازینجا گنج و خزانه  
 او نیز دریافت بخود جای آب و دانه  
 بتو می گویم عزیزم! باز آی! عزیزم باز آی!  
 خدای داری همچون رحمان و رحیم  
 رب غفور و غفار و هم کریم  
 هم صمد و ستیر و هم حلیم  
 قادر است و دانا و هم حکیم  
 بخشاینده مهربان مهربان تر از همه مهربانان  
 ذات پاک اوست سخی و حاجت روا  
 مشکل کشا و هر افتاده را دست گیر  
 عیب نیست! انسان بول افکن را  
 بنده خاکی و مرده بنی آدم را  
 بنده حاجت مند را حاجت روا نامی؟

غوٹ الاعظم دستگیر و مشکل کشا نامی  
خواجه پارسا و گنج بخش داتا نامی  
یا حضرت علی را کان سخا نامی  
عیب نیست صفات آن کبریا را بر انسانی پر از خطاها مانی  
مقام انسان نادان کجا و صفاتی آن رحمن کجا  
کجا دربار گنج بخش داتا کجا عرش الله  
خواجه آبجوش ولی یا خواجه پارسا  
خواجه غلطان ولی یا دربار امام رضا  
گذرگاه شریف زیارت پیر بابا  
کجا این خفتگان کجا آن خدای زنده و بیدار  
خفتگان را بگذار تا بخوابند همچون خواب عروس

(ادامه دارد)

## توسل

توسل به معنای انتخاب وسیله برای رسیدن به هدف می‌باشد. پس اصل آن قصد رسیدن به هدف مورد نظر است.

توسل جستن به خداوند عزوجل اینست که دعا کننده با دعای خود چیزی را یکجا نموده تا سبب پذیرش آن گردد. و لازمی است که دلیلی از شریعت بر آن وجود داشته باشد تا دعایش قبول گردد، و دلیلی جز از راه شریعت، از دیگر راهی در یافت نمی‌توانیم. پس هرکسی چیزی را وسیله میان خود و الله عزوجل قرار می‌دهد تا او تعالی دعایش را بپذیرد، و آن هم بدون دلیل شرعی باشد، پس بر خداوند عزوجل چیزی را نسبت داده‌است که او تعالی آن را نگفته است، زیرا وی چگونه دانسته است که خداوند عزوجل به سبب آن وسیله دعایش را می‌پذیرد؟ دعا خود عبادتی است و عبادات همه موقوف به اینست که شریعت باید در مورد آن دلیلی را ارائه نموده باشد. خداوند عزوجل بر کسانی رد نموده که پیروی از راه و روشی می‌کنند که او تعالی آن را شریعت قرار نداده و اینگونه عمل را شرک خوانده می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

«یا مگر برای آنان (کفار) شریکانی است که برایشان آنچه را خداوند عزوجل بدان اجازه نداده، از دین مقرر کرده‌اند». همچنان عزوجل می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱].

«اینان (عیسویان) دانشمندان و راهبان خود را بجز الله به خدایی گرفتند و مسیح پسر مریم را، با این که مامور نبودند جز این که خدای یگانه را بپرستند، معبودی جز او نیست، منزّه است او تعالی از آنچه با او شریک می‌گردانند».

توسل دو گونه است: مشروع و ممنوع.

اول: توسل مشروع بر پنج قسم است:

۱- توسل به نام‌های مبارک و صفات والای **الله ﷻ**: **الله ﷻ** می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و برای **الله ﷻ** نام‌های نیکو است پس (به هنگام ستایش درخواست حاجات خویش) او تعالی را به آن نام‌ها بخوانید».

مثلاً بگوییم: یا رحیم بر من رحم کن، و یا غفور مرا ببخشای، و غیره. و باید نظر به خواست و طلب خویش نام‌های خداوند **ﷻ** و یا صفتی از صفاتش را در دعا ذکر نمود.

۲- توسل به ایمان و طاعت او تعالی:

و این خود عبادت است مانند فرموده خداوند **ﷻ** از زبان مؤمنان: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

«پروردگارا! ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان بمیران».

۳- توسل با پیشکش نمودن حالت و وضع دعا کننده: دعا کننده باید خداوند **ﷻ** را

یکتا دانسته و در طلب حاجات اظهار عاجزی نماید، مانند فرموده موسی **ؑ**: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ [القصص: ۲۴].

«پروردگارا! من به هر چیزی که بر من بفرستی فقیرم (نیازمندم)».

همچنان زمانیکه یونس **ؑ** در شکم نهنگ بود این چنین توسل می‌جست: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُسَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸].

«و در تاریکی‌ها (شکم نهنگ) صدا زد: خداوندا! جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمگاران بودم. ما دعای او را پذیرفتیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.»

**۴- توسل به اعمال نیک:** مانند نماز، حج، نیکی به والدین، حفظ حقوق و رعایت امانت، قرائت قرآن، روزه گرفتن و غیره اموری که خداوند عز وجل آن را بپسندد، چنانکه سه نفر در غاری پناه بردند تا شب را بگذرانند و صخره بزرگ آستانه غار را بست و هر کدامی به اعمال نیک شان متوسل شدند تا آنکه غار باز شد. و جایز است که بگوید: ای خداوند عز وجل من بخاطر رضای خودت مشکل فلان بنده را حل نمودم پس خودت مشکل مرا بگشا، و یا بگوید: ای خداوند عز وجل تو میدانی که من نماز و روزه و حج و.....را جز بخاطر رضای خودت انجام داده‌ام، پس مرا ببخش، و امثال آن.

#### ۵- توسل به طلب دعا از نیکو کارانی که در حال حیات هستند:

مانند اینکه شخصی نزد مرد نیکوکاری رفته و خواهش کند که در حق من دعا کن تا خداوند عز وجل آنرا بپذیرد.

#### دوم: توسل ممنوع: این هم انواعی دارد مانند:

۱- توسل به دعای مردگان و مردمان غایب که اینگونه توسل نوعی از شرک است.  
 ۲- توسل به جاه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله چه در حیات ایشان و یا بعد از وفات ایشان ناجایز و بدعت است. زیرا جاه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی دیگر نفع رسانیده نمی‌تواند جز خود ایشان صلی الله علیه و آله پس درست نیست که گفته شود:

خدایا به خاطر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام مرا عفو کن، و امثال آن. زیرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش اینکار را نکرده‌اند.

مسلمانان در عهد عمر فاروق رضی الله عنه برای بارش باران به دعا عموی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه، در حالی که زنده بود توسل جستند، اما به پیامبر صلی الله علیه و آله که از دنیا رفته بودند متوسل نشدند.

همچنین توسل جستن به جاه و منزلت افراد نیکوکار و صالحان، امری جدید و بدعت است و علی الرغم اینکه جایگاه و شأن رسول اکرم ﷺ بر اصحاب پوشیده نبود و به خوبی ایشان را می شناختند، اما با وجود آن هم به جاه و منزلت آنحضرت ﷺ توسل نمی جستند.

**برخی از دعاهای شرعی که پیش از نزول مصایب و بلا خوانده می شود:**

بخاطر جلوگیری از خطر و آثار جادو بهترین و پر منفعت ترین راه، خواندن وردها و دعاهای شرعی است که بنده را در پناهگاهی مستحکم قرار می دهد، از جمله:

۱- خوندن آیت الکرسی بعد از ادای هر نماز فرضی، و هنگام خوابیدن. کسیکه همیشه بر تلاوت آیت الکرسی مواظبت داشته باشد، در حفظ و پناه خداوند ﷻ قرار می گیرد و شیطانی بوی نزدیک شده نمی تواند.

۲- تلاوت سوره های ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ عقب هر نماز فرضی یکبار، و سه بار بعد از نماز صبح و سه بار بعد از نماز مغرب و سه بار هنگام خوابیدن.

۳- تلاوت نمودن دو آیت اخیر سوره بقره: ﴿عَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ...﴾ تا آخر سوره، در ابتدای هر شب خوانده شود، زیرا کسیکه در شب آن را بخواند، وی را کفایت می کند، چنانکه از آنحضرت ﷺ ثابت است.

۴- پناه جستن بسیار با این دعا: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» نزد احمد و نسایی یعنی «من به کلمات و سخنان کامل الله ﷻ، از گزند مخلوقاتش پناه می برم». این دعا در شب و روز و هنگام فرود آمدن به منزل یا بنا یا صحرا و همچنان در بحر و فضا نیز باید خوانده شود، زیرا آنحضرت ﷺ فرموده اند «هر کسی در منزلی یا جایی فرود آید و بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» «من بکلمات و سخنان الله، از گزند مخلوقاتش پناه می برم» تا وقتی در آن مکان باشد هیچ چیز و هیچ کس به او ضرر رسانیده نمی تواند».

۵- خواندن این دعا در آغاز هر روز و شب سه بار: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [نزد ابوداود و ترمذی].

«به نام خدایی که با ذکر نام او هیچ چیزی، نه در زمین و نه در آسمان، زیان نمی‌رساند و او شنوا و آگاه است». آنحضرت ﷺ به خواندن و مداومت به این دعا ترغیب نموده‌اند.

**دعاهای شرعی که بعد از فرود آمدن بلا و مصیبت خوانده می‌شود:**

دعاهای که بخاطر علاج از مرض‌ها، جادو و غیره که از پیامبر ﷺ ثابت و وارد است و ایشان بر یاران خویش آن را می‌خواندند عبارت‌اند از:

۱- گفتن: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ،

شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» صحیح بخاری و ابوداود

«خدایا! پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده‌ای و شفایی جز شفایت نیست، شفایی که بیماری را نگذارد». سه بار خوانده می‌شود.

۲- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت است که جبریل علیه السلام خدمت پیامبر ﷺ آمده و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» [سنن ابن ماجه و مسند احمد].

یعنی: «بنام خداوند جل جلاله از هر چه اذیتت می‌کند مداویت می‌نمایم، از شر هر نفس یا چشم حسود، الله جل جلاله شفایت می‌دهد، بنام الله جل جلاله مداویت می‌کنم».

۳- دعای که بر مریض خوانده می‌شود: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ

يَشْفِيكَ» [ترمذی و ابوداود].

یعنی: «از پروردگار بزرگ، خداوند عرش بزرگ، می‌طلبم که شفایت دهد». هرگاه این دعا

هنگام عیادت مریض هفت بار خوانده شود خداوند جل جلاله او را شفا می‌دهد.



## حکم رفتن نزد فالبین، جادوگر و شعبده باز:

بر مریض و غیر مریض جایز نیست که نزد فال بینان، و کسانی که ادعای علم غیب را دارند بروند، به این منظور که اسرار بیماری خویش را بدانند. همچنان جایز نیست که سخنان آنان را تصدیق نمایند زیرا آنها از اموری که آگاهی ندارند پیشگویی نموده مردمان نادان را می‌فریبند و یا از جن‌های کافر که با آنها ارتباط دارند کمک و استعانت می‌جویند. این چنین مردمان اگر ادعای علم غیب نمایند نظر به حکم شریعت کافر هستند، زیرا دانستن علم غیب خاص به الله عز و جل است و بس. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آنکه نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می‌دهد) و درباره چیزی از وی پرسش نموده و او را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمی‌شود». [صحیح مسلم] همچنان آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس نزد کاهنی (غیبگو و منجم) برود و او را در گفته‌هایش تصدیق بکند، با این کار، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است». [ابو داود و ترمذی] همچنان صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از من نیست کسی که فال بگیرد و یا برای او فال گرفته شود، یا کهنات بکند (غیبگویی و منجمی) و یا برای او کهنات شود یا جادو بکند و یا بخاطر او جادو شود، و هر کس نزد کاهنی برود، و او را در گفته‌هایش تصدیق کند، با این کار، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است». [نزد احمد و بیهقی و حاکم].

در احادیث فوق از رفتن نزد غیبگویان و فال بینان و شعبده بازان و منجمان و جادوگران و دجالان و امثال آنها منع صورت گرفته است و هرکه سخنان ایشان را تصدیق نموده و آنها را راستگو بپندارد، عقوبت شدیدی را در پیشرو دارد. پس بر مسلمان لازم است که از همچو مردمان بی‌دین دوری جسته دین و ایمان خویش را در امان محفوظ نگاهدارد.

این مردمان دروغگوی حرفوی علایمی دارند که بخاطر احتیاط و حذر، برادران و خواهران مسلمان را از آن آگاه می‌سازیم:

- \* ادعای دینداری می‌کنند و انگشتر به دست می‌کنند و تسبیح در دست می‌گیرند تا مردم را به سوی خود جلب کنند.
- \* خود را به نسب و خاندان شریفی نسبت می‌دهند تا تظاهر به نیکوکاری و صلاح کنند مانند آغاصاحب، سیدفلان، میر فلان و.....
- \* از قرآن و علوم شرعی آگاهی ندارند.
- \* غالباً نام مادر مریض را می‌پرسند.
- \* در هنگام خواندن دعا بر مریض فقط در ابتدا بعضی آیات قرآن را با صدای بلند می‌خوانند، سپس از طلسم‌های خویش کار می‌گیرند.
- \* از امور غیبی مانند نوع بیماری، مکان سحر، یا درباره کسانی که علیه فرد بیمار توطئه می‌کنند اطلاع می‌دهند.
- \* گاهی مقداری از مو یا لباس بیمار را می‌خواهند یا به او توصیه می‌کنند که خون حیوانی را بریزد.
- \* به فرد بیمار طلسم، مهره یا نخ‌ها و..... را می‌دهند و او را از باز کردن آنهایی که بسته شده‌اند منع می‌کنند.
- پس برادر و خواهر مسلمان! از رفتن نزد همچو مردمان پرهیز و توکل را بخداوند جَلَّ جَلَلُهُ کن. شفا را از الله جَلَّ جَلَلُهُ بخواه و دعاهای شرعی را خودت بر خود بخوان و دم کن، و هر قدر بخداوند جَلَّ جَلَلُهُ نزدیک شوی به همان اندازه بلکه بیشتر از آن خداوند جَلَّ جَلَلُهُ ترا مورد لطف خود قرار می‌دهد. هیچگاه جادوگر، فالبین، کف شناس، نجومی و کسانی که چیزهای گم شده را پیدا می‌کنند را تصدیق منما، زیرا دنیا و آخرت خدا نا خواسته بر باد هوا خواهد رفت. از خداوند جَلَّ جَلَلُهُ می‌خواهیم که همه مسلمانان را از شر شیطان‌های انسی و جنی و دجالانی که مردمان بیخبر را فریب داده دنیا و آخرت‌شان را به تباهی می‌کشاند، نجات دهد.

وصلی الله علی النبی المصطفی وسلم تسلیما کثیرا.